

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، رقبای منطقه‌ای و ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران (تحلیل وضعیت پیش‌رو و چشم‌انداز مطلوب)

سید امیر نیاکوئی *

محسن عسگریان **

چکیده:

با وجود گسترش جهانی شدن، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند و دغدغه اصلی آن‌ها نیز امنیت است. این بازیگران فراسوی روند تغییرات رخ داده، کماکان به دنبال کارآمدترین شیوه امنیت‌یابی هستند. پرسش‌هایی از این دست که آیا در شرایط کنونی می‌توان صرفاً با پشتوانه توان‌مندی‌های داخلی، امنیت را تأمین کرد؟ آیا با بی‌توجهی به کشورهای پیرامون، می‌توان امنیتی پایدار ایجاد کرد؟ و نظایر آن، چالش‌هایی اساسی در نظام فکری دولت‌مردان منطقه پدید آورده است. در این میان شرایط نظام جهانی و گرایش دولت‌ها به همکاری با همسایگان، گزینه امنیت منطقه‌ای را

*. هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول: niakoe@gmail.com).

** . دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۹
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم، صص ۱۰۳ - ۶۹.

به‌عنوان الگویی موثر، توجیه‌پذیر کرده است. در همین زمینه، جمهوری اسلامی ایران با عنایت به این دگرگونی‌ها و ضرورت ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود، سند چشم‌انداز بیست ساله را به تصویب رساند. در این سند استراتژیک، ایران به‌صورت کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. طبیعتاً تحقق این هدف، مستلزم الزامات مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص اتخاذ رویکردی خاص به منطقه و نظام‌های منطقه‌ای است. با توجه به این مهم و نیز اهمیت سند چشم‌انداز در دگرگونی ساختارهای داخلی و تأثیر آن در سیاست خارجی ایران و همچنین وقوع تحولات جدید ساختاری در منطقه، مقاله حاضر سعی دارد ضمن تبیین ضرورت، شرایط و ساختار نظام منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران، به واکاوی شاخص‌ها و مولفه‌های منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران بپردازد.

واژه‌های کلیدی: امنیت، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، سند چشم‌انداز،

منطقه‌گرایی، نظام بین‌الملل

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله،
رقبای منطقه‌ای و
ضرورت منطقه‌گرایی
در سیاست خارجی ایران
(تحلیل وضعیت پیش‌رو
و چشم‌انداز مطلوب)

مقدمه

در دهه پایانی قرن بیستم، جهان شاهد تحولات بسیاری بود. فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان جنگ سرد که از برجسته‌ترین این تحولات به شمار می‌رفت، حکایت از آن داشت که جامعه بشری و نظام بین‌الملل با شرایط و دورانی نو روبه‌رو خواهد شد که دگرگونی ساختارها و مناسبات در نظام جهانی و پیدایش روندهای نو و هم‌چنین ضرورت باز تعریف مفاهیم و راهبردها، از جمله پیامدهای این شرایط است. پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان تسریع/ تثبیت‌کننده این تحولات عمل کرد. اما با وجود این تحولات و گسترش و تعمیق پدیده جهانی‌شدن، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند و دغدغه اصلی آن‌ها نیز امنیت است. در واقع، این بازیگران فراسوی روند تغییرات و حوادث رخ داده، به دنبال بهترین و کارآمدترین شیوه امنیت‌یابی هستند. پرسش‌هایی از این دست که آیا در شرایط کنونی می‌توان صرفاً با پشتوانه توان‌مندی‌های داخلی، امنیت را تأمین کرد یا خیر؟ آیا نگرانی‌های قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورها یکسان است؟ آیا با بی‌توجهی به کشورهای پیرامون، می‌توان صرفاً با اتکا به قدرت‌های برون‌منطقه‌ای امنیتی پایدار ایجاد کرد؟ و نظایر آن، چالش‌هایی اساسی در نظام فکری هیأت‌های حاکمه پدید آورده است. در این میان به نظر می‌رسد که شرایط نظام جهانی و گرایش دولت‌ها به همکاری با همسایگان، گزینه امنیت منطقه‌ای را به‌عنوان الگویی موثر، توجیه‌پذیر کرده است.

هم‌چنین در نظام جهانی، روابط میان کشورها و هم‌چنین ظهور بازیگران بین‌المللی غیردولتی، به درجه‌ای رسیده است که نمی‌توان آن را با روابطی که تنها چند دهه پیش بوده است، مقایسه کرد. سیاست خارجی نیز به همین میزان اهمیت پیدا کرده و عواملی که سیاست خارجی را می‌سازند، بیشتر و با اهمیت‌تر گشته‌اند. اما در این میان همان‌طور که

بیان شد، هدف اصلی دولت‌ها در نظام بین‌الملل و به عبارتی هدف اصلی سیاست خارجی، حفظ و افزایش قدرت و امنیت واحد سیاسی است.

در همین زمینه در آغاز دهه ۱۳۸۰، جمهوری اسلامی ایران با عنایت ویژه به این دگرگونی‌ها و ضرورت اتخاذ رویکردی تازه به روش‌های ارتقای جایگاه خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله را به تصویب رساند. بر اساس این سند، جمهوری اسلامی ایران باید الهام‌بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران باشد. در این سند استراتژیک، ایران به صورت یک کشور توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. یعنی توسعه اقتصادی به معنای عام، یکی از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که آن را از یک کشور در حال توسعه به یک جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته تبدیل می‌کند. طبیعتاً تحقق و تأمین این هدف راهبردی، مستلزم الزامات و پیش شرط‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به خصوص اتخاذ رویکردی خاص به منطقه و نظم‌های منطقه‌ای است که کشور ما در آن زیست می‌کند، می‌باشد.

با توجه به این مهم و نیز اهمیت موضوع سند چشم‌انداز در تحول و دگرگونی ساختارهای داخلی و تأثیر آن در سیاست خارجی ایران و هم‌چنین وقوع تحولات جدید ساختاری در منطقه (بهار عربی، افزایش فعالیت‌ها و ظهور گروه‌های تروریستی جدید در منطقه، مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱) مقاله حاضر سعی دارد با یک رویکرد تحلیلی و توصیفی و با نیم‌نگاهی به آینده، ضمن تبیین ضرورت، شرایط و ساختار نظام منطقه‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، به واکاوی شاخص‌ها و مولفه‌های منطقه‌ای راهبرد سیاست خارجی ایران بپردازد.

۱. سطح تحلیل منطقه‌ای

کمابیش در همه مطالعات بین‌المللی، محور کار پژوهش‌گران معطوف به سطح تحلیل کلان جهانی یا سطح خرد کشوری بوده است و پدیده نظام‌های منطقه‌ای که پس از سر

برآوردن دولت‌های ملی نخست در اروپا و سپس در دیگر نقاط جهان شکل گرفت و امروزه به گونه فزاینده آثاری اساسی بر معادلات بین‌المللی دارد، کم‌تر مورد توجه بوده است. همچنین به این مشکل باید مسأله ابهام مفاهیم و واژه‌های مرتبط با مباحث منطقه‌ای را افزود (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۴۶) «پاتریک مورگان» در اثر خود با عنوان «نظریات و رویکردها در سیاست بین‌المللی» ضمن اشاره به سطوح تحلیل فردی، نهادهای تصمیم‌گیر ملی و بین‌المللی، به سطح تحلیل مجموعه‌های منطقه‌ای نیز اشاره می‌کند (Morgan, 1972: 12-13) «چای تانیا میشر»^۱ نیز در بررسی‌های خود در زمینه نظام منطقه‌ای آسیای جنوبی، سه سطح تحلیل نظام فرامنطقه‌ای و جهانی، نظام منطقه‌ای و نظام ملی را پیشنهاد می‌کند (Mishra, 1986: 131) ولی «کنت والتز» سطوح تحلیل را به سطح تحلیل فردی، ملی و بین‌المللی تقسیم کرده و جایگاه ویژه‌ای برای سطح تحلیل منطقه‌ای در نظر گرفته است (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۴۳).

«جی. کی هالستی»^۲ نیز در کتاب خود با عنوان «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل» اشاره خاصی به نظام‌های منطقه‌ای ندارد، در حالی که بررسی نظام‌های منطقه‌ای به عنوان سطح تحلیل میانی در درک معادلات نظام جهانی و سیاست خارجی کشورها بسیار موثر است (هالستی، ۱۳۷۶). موازنه‌ای که در یک نظام منطقه‌ای وجود دارد، در واقع متغیری است که بر نظام بین‌المللی حاکم به عنوان موازنه غالب و سیاست خارجی کشورها به عنوان محصول فرآیند تصمیم‌سازی درونی کشورها اثر می‌گذارد و نیز از آن‌ها اثر می‌پذیرد. از دید برخی اندیشمندان نیز منطقه‌گرایی در بستر یک «نظام منطقه‌ای» رشد می‌کند. نظام منطقه‌ای معرف سازوکارهای تعاملات درون منطقه‌ای و روند تأثیر متغیرهای داخلی و محیطی بر روند منطقه‌گرایی است. از دید «ارنست هاس»، نظام‌های منطقه‌ای متضمن تعامل‌های به‌ویژه متراکم در یک مکان خاص است که تا حد زیادی بر اساس درون داده‌های نظام (یعنی شبکه جهانی روابط بین‌الملل) توضیح داده می‌شود. بنابراین، نظام‌های منطقه‌ای تدابیری برای توضیح وابستگی متقابل میان پیوندها و علایق منطقه‌ای و جهان گسترده‌تری هستند که آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند (هاس، ۱۳۸۵: ۱۴۰). بررسی نظام‌مند^۳ منطقه‌گرایی در یک منطقه مشخص در قالب یک نظام منطقه‌ای، مشتمل

1. Chaitanya Mishra

2. Jay. K. Halsty

3. Systematic

بر شناسایی متغیرهای داخلی و خارجی و روند تعامل و تأثیر آن‌ها بر یک‌دیگر است. در همین راستا، ویژگی‌های متعددی برای تحقق یک نظام منطقه‌ای بر شمرده‌اند؛ از جمله «مورگان» و «لیک» که وجود پنج ویژگی - خودآگاهی کشورهای منطقه از شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای و درک کشورهای خارج از پیدایش آن نظام، نزدیکی جغرافیایی اعضا و غیره - را برای تحقق یک نظام منطقه‌ای ضروری می‌دانند (لیک و مورگان، ۱۳۸۶: ۴۶). حال بر اساس این ویژگی‌ها می‌توان متغیرهایی را برای بررسی شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای در یک منطقه مشخص ارائه داد. در همین زمینه «هتن»^۱ در مقاله خود با عنوان «منطقه‌گرایی جدید، امنیت و توسعه» می‌نویسد؛ پیدایش نظام منطقه‌ای می‌تواند ارادی باشد و بر پایه قصد قبلی دولت‌مردان شکل گیرد، ولی در بیش‌تر موارد غیرتعمدی و ناشی از شرایط گوناگون بین‌المللی است. از دید او، متغیرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه امنیتی در تحقق یک نظام منطقه‌ای موثر است و بر همین اساس، به نظام‌های منطقه‌ای استوار بر پایه‌های گوناگون اشاره می‌کند که عبارتند از: «نظام منطقه‌ای مبتنی بر جغرافیا»^۲، «نظام منطقه‌ای مبتنی بر سیستم اجتماعی»^۳ که در آن به هم‌خوانی فرهنگی - اجتماعی گروه‌های انسانی ساکن یک حوزه جغرافیایی پهن‌اور اشاره دارد و نظام منطقه‌ای مبتنی به تعاون، هم‌بستگی و همکاری میان دولتی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی (Hettne, 1996: 204-206). «کانتوری» و «اشپیگل» نیز نگرشی چون هتن دارند. این دو نویسنده ضمن این‌که نظام منطقه‌ای را نظام تبعی^۴ از نظام جهانی می‌دانند، از متغیر جغرافیا به‌عنوان مهم‌ترین متغیر پیدایش نظام منطقه‌ای یاد می‌کنند. البته این دو می‌گویند که عوامل سازمانی (مانند سازمان‌های بین‌المللی)، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز در فرایند پیدایش موثر هستند (Contari and Spiegel, 1970: 17).

۲. بازشناسی متغیرهای ساختاری منطقه‌گرایی

در کنار متغیرهای موثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای از جمله متغیرهای؛ جغرافیایی،

1. - Hettne
2. - Region as a Geographical Unit
3. - Social System
4. - Subordinate System

سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و متغیرهای مداخله‌گر از جمله وجود قدرت‌های فرا منطقه‌ای موثر در تعاملات نظام منطقه‌ای (ر.ک؛ مستقیمی و قوام ملکی، ۱۳۸۷)، به‌منظور شناخت بهترِ بافتِ درونی نظام‌های منطقه‌ای لازم است تحلیل ژرف‌تری از متغیرهای ساختاری این نظام‌ها ارائه شود. از متغیرهای مهم، میزان هم‌خوانی و هم‌بستگی^۱ کشورهای تشکیل‌دهنده نظام منطقه‌ای است. منظور از هم‌خوانی و هم‌بستگی، شرایطی است که کشورهای منطقه در پرتو آن حاضر به تعامل با یک‌دیگر می‌شوند یا وجوهی قابل استناد از مکمل بودن متقابل آن‌ها برای رفع نیازها در روابطشان مشاهده می‌شود، هرچند ممکن است دشمنی‌هایی نیز در میان باشد. ضرورت وجود گونه‌ای هم‌خوانی و هم‌سویی در نظام منطقه‌ای، مورد تأیید بسیاری از پژوهش‌گران است. «محمد ایوب» شرط تحقق امنیت منطقه‌ای را توفیق تقریبی کشورها در مدیریت کارساز بحران‌های منطقه‌ای می‌داند. از دید او، گرچه از میان برداشتن اختلاف‌ها و دشمنی‌ها در دسته‌بندی‌ها یک‌سره امکان‌پذیر نیست، ولی دولت‌های یک منطقه باید بتوانند با حسن تدبیر تنش‌ها را کاهش دهند (Ayoob, 1986: 3).

عامل دیگری که برای شناختِ بافتِ درونی نظام منطقه‌ای به کار می‌آید، شناخت ماهیت روابط درونی مجموعه پیچیده نظام منطقه‌ای است. این رابطه‌ها می‌تواند به گونه روابط شخصی (از راه ارتباط‌گیری شهروندان مقیم این حوزه جغرافیایی)، تبادلات میان نخبگان (آموزش‌های فرامرزی، جهان‌گردی و مناسبات دیپلماتیک) و نقل و انتقال‌ها (مالی، تجاری و...) تجلی یابد. بی‌گمان افزایش هریک از متغیرهای یاد شده در انسجام پیوندهای یک نظام منطقه‌ای موثر خواهد بود.

متغیر و شاخص میزان قدرت هریک از بازیگران منطقه‌ای، عنصر کلیدی دیگری در تحلیل معادلات درون منطقه‌ای است. این شاخص به توان مندی بالقوه و اراده یک ملت در تغییر فرایند تصمیم‌سازی دیگر ملت‌ها اشاره دارد. در اینجا مناسب است توانایی و قدرت کشورها را با توجه به سطح تحلیل نظام منطقه‌ای و منطقه‌گرایی بررسی کرده و به یک تقسیم‌بندی کلی رسید:

۱- قدرت‌های درجه یک یا ابر قدرت‌ها که ضمن تعریف منافع ملی خود در یک پهنه گسترده جغرافیایی، توانایی اثرگذاری بر مجموعه معادلات منطقه‌ای، تصمیم‌سازی

۱. - Harmony and Solidarity

کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را دارند، مانند ایالات متحده آمریکا.
۲. قدرت‌های درجه دو که توانایی کمتری در ایجاد تغییرات مطلوب در معادلات منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان دارند، مانند بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین.
۳. قدرت‌های میانی که قدرت محدود و اندکی برای ایجاد تغییر در دیگر نظام‌های منطقه‌ای دارند، مانند کانادا، استرالیا، پرتقال و حتی هند.

۴. قدرت‌های کوچک^۱ که فقط می‌توانند نقشی موثر در نظام منطقه‌ای خود بازی کنند و نمی‌توانند در دیگر نظام‌های منطقه‌ای تأثیر چشم‌گیر داشته باشند، مانند کره جنوبی، پاکستان، ترکیه و نیوزلند.

۵. کشورهای منطقه‌ای، کشورهایی که قدرت کمتری در مقایسه با قدرت‌های کوچک دارند و توانایی‌شان برای اثرگذاری بر نظام منطقه‌ای خود بسیار محدود است، مانند ونزوئلا، مراکش، کلمبیا و اتیوپی.

۶. دولت‌های خرد^۲ که توانایی بسیار اندکی در ایجاد تغییر در مسائل بین‌المللی دارند، مانند لوکزامبورگ، جامائیکا، مالت و لیبریا (Contari and Spiegel, 1970: 16).

پس از متغیر قدرت، درک ساختار روابط موجود در منطقه برای شناخت نظام منطقه‌ای بسیار مهم است. بدین منظور باید ماهیت روابط موجود را مورد بازبینی قرار داد تا روشن شود که روابط کشورهای منطقه دشمنانه است یا مبتنی بر تفاهم و هم‌کاری است. پس از تعیین وضع روابط، گام بعدی بررسی علل پیدایش این گونه روابط است. ریشه‌یابی علل رویکردهای دولت‌ها و سیاست خارجی آن‌ها، برای شناخت تعاملات بین‌المللی بسیار موثر است و گام بعدی، شناخت توان و امکانات نظامی و غیر نظامی بازیگران به صورت تطبیقی است که کمک مهمی به پیش‌بینی تغییرات احتمالی معادلات و موازنه منطقه‌ای خواهد کرد (بزرگمهری، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

در مجموع، تنوع متغیرهای اثرگذار در سیستم‌های منطقه‌ای و نظام‌های ناشی از تعامل این متغیرها، ما را از یک دسته‌بندی جامع و دقیق باز می‌دارد ولی به نظر می‌رسد به گونه مقدماتی بتوان دست به یک دسته‌بندی کلی زد و نظام‌های منطقه‌ای را به دو گروه تقسیم کرد: «نظام‌های منطقه‌ای با محوریت مسائل حاد سیاسی یعنی مسائل امنیتی»،

1. - Small Power
2. - Micro State

و «نظام منطقه‌ای با محوریت مسائل غیر حاد یعنی رقابت یا هم‌کاری در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی» (عسگریان، ۱۳۹۰: ۲۳) از آنجا که در گروه نخست، مسائل امنیتی نقش محوری در ترکیب موازنه بازی می‌کند، می‌توان ویژگی‌هایی برای این نظام بر شمرده که عبارت است از:

- مشهود بودن رقابت تسلیحاتی؛
- شدت گرایش‌های ملی و بومی‌گری در بسیاری از حوزه‌ها حتی باورهای دینی؛
- بی‌اعتمادی در روابط کشورها در سطوح دولتی و میان‌ملتی؛
- ضعف یکی از بازیگران به سرعت باعث سوء استفاده و فشار دیگر بازیگران می‌شود؛
- هم‌کاری‌های اقتصادی - علمی و صنعتی در نهایت تحت‌الشعاع رقابت امنیتی قرار می‌گیرد (وضع حاکم بر منطقه آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) نمونه نظام منطقه‌ای از گونه نخست است که برخی از ویژگی‌های یادشده را دارد).
- نظام‌های منطقه‌ای که به علل تاریخی، فرهنگی و... تنها نگاه امنیتی به مسائل منطقه ندارند در گروه دوم طبقه‌بندی می‌شوند که ویژگی‌های زیر را دارند:
- متغیرهای تاریخی و فرهنگی مشترک فعال هستند و دولت‌ها به جای تأکید بر بومی‌گرایی افراطی، فرهنگ‌سازی مشترک را تشویق می‌کنند؛
- چانه‌زنی در حوزه‌های اقتصادی به شیوه مسالمت‌آمیز است و در نظر گرفتن منافع طرف‌های درگیر، راه‌حل نهایی شمرده می‌شود؛
- رقابت تسلیحاتی کم‌رنگ ولی رقابت تجاری و جهان‌گردی شدید است؛
- نهادهای مدنی از استقلال لازم برای هم‌کاری‌های میان‌ملتی برخوردارند؛
- با وجود رقابت در حوزه‌های گوناگون، روند هم‌گرایی همواره فعال است (اتحادیه اروپا نمونه بارز نظام منطقه‌ای از گونه دوم است که بیش‌تر ویژگی‌های یاد شده را دارا است).

۳. تبیین شاخص‌های منطقه‌گرایی در سیاست خارجی

اساسی‌ترین برون‌داد رفتار و سیاست خارجی کشورها را باید بر مبنای سمت‌گیری و جهت‌گیری آن‌ها مورد مطالعه قرارداد. اصولاً برای تحلیل سیاست خارجی هر کشور

باید مواردی از جمله جهت‌گیری، تصمیم‌گیری، کنش و رفتار عملیاتی را عمده‌ترین برون‌دادهای سیاست خارجی حکومت‌ها تلقی کرده و به مطالعه آن مبادرت ورزید. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هر کشور با توجه به اهداف آن واحد سیاسی شکل می‌گیرد. سمت‌گیری‌های سیاست خارجی بر اساس سنجش قدرت ملی دولت صورت می‌پذیرد. کشوری که در شرایط کنونی جهانی و در راستای اهداف ملی خود می‌کوشد در مقام یک قدرت منطقه‌ای قرار گیرد، نیازمند لوازم و ویژگی‌هایی است. از این رو، می‌توان شاخص تبدیل یک کشور به یک قدرت منطقه‌ای را به صورت خلاصه این چنین بر شمرد:

الف- توانایی تأمین منافع و مصالح ملی: یک قدرت منطقه‌ای بایستی بتواند منافع ملی خود را تأمین نماید. برای این منظور، تلاش برای ثبات اقتصادی، تولید ثروت ملی و داشتن تعامل اقتصادی با دیگر کشورهای جهان به منظور توسعه پایدار و رشد متوازن ضروری می‌نماید.

ب- مسئولیت‌پذیری نسبت به بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای: با توجه به اینکه فرایندهای منطقه‌ای متناسب با نیازهای منطقه‌ای شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند، کناره‌گیری از مشارکت در این فرایندها نه تنها به نادیده گرفتن منافع ملی منجر می‌شود، بلکه عدم مشارکت کنش‌ورزانه و مسئولانه در این فرایندهای منطقه‌ای و حتی بین‌المللی به خصوص در موقع بحران‌ها و مشکلات، موجب دشمن‌آفرینی و تقویت رویکرد تقابلی و سایر بازیگران رقیب خواهد شد. در همین زمینه، اتخاذ رویکرد تقابلی و عدم مسئولیت‌پذیری نسبت به فرایندهای جهانی و منطقه‌ای از جانب یک کشور مدعی قدرت منطقه‌ای، نه تنها منجر به تغییر و دگرگونی آن فرایندها نخواهد شد، بلکه طرد شدن و گوشه‌نشینی در معادلات جهانی را در پی خواهد داشت.

ج- ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی برای تحقق توسعه: از آن جا که در جهان جدید تحقق توسعه در واحدهای ملی از تعامل سازنده با اقتصاد جهانی سهل‌تر و سریع‌تر است، هر دولتی که توسعه را به عنوان یک ضرورت و یک هدف در سیاست خارجی خود پذیرفته، باید با عناصر اقتصاد جهانی تعامل سازنده و فعالی برقرار کند (واعظی، ۱۳۸۷).

د- کانونی کردن ایجاد نظام‌های منطقه‌ای در پی‌گیری و تعقیب اهداف ملی: در شرایط کنونی نظام بین‌المللی، پی‌گیری ملی باید به شیوه‌ای صورت گیرد که نه تنها نگرانی سایر بازیگران را بر نیانگیزد، بلکه امکان جلب هم‌کاری آنان را در دستیابی

به اهداف داشته باشد. در این جهت، مجموعه‌سازی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان کانون پیگیری و تأمین موفقیت‌آمیز اهداف ملی مد نظر قرار گیرد. لازمه ایجاد چنین مجموعه‌هایی، ارائه تصویری از اهداف ملی است تا در پرتو آن پی‌گیری این اهداف به‌صورت منافع جمعی قلمداد شود.

هـ- عقلانیت و ثبات مواضع در رفتار بین‌المللی و منطقه‌ای: از دیگر شاخص‌های قدرت برتر منطقه‌ای بودن، داشتن رفتارهای قابل پیش‌بینی عاقلانه و هوشمندانه است. این واژگان در مقابل ماجراجویی و بحران‌آفرینی قرار دارد (موسوی، ۱۳۸۸).

و- گریز از خاص بودن: موضوع دیگری که در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است، قابل درک و فهم بودن مواضع آن کشور است. هرچند که هر بازیگری در نظام بین‌الملل در گوهر خویش یگانه و بی‌تا است، اما پافشاری بیش از اندازه بر خاص و یگانه بودن ۱ می‌تواند خودبینی ۲ را به‌دنبال داشته باشد. افزون بر این، این امر سبب واکنش کشورهای دیگر خواهد شد و یا دست کم آن‌ها را در تعامل دچار تردید و بی‌اعتمادی خواهد ساخت.

ز- کوشش برای از بین بردن تصویر امنیتی: در شرایط نوین، کشورهایی که به هر دلیلی تهدید تلقی شده و یا یک تصویر امنیتی از خود بروز می‌دهند، نمی‌توانند اهداف خود را به شیوه‌ای مطلوب در نظام بین‌المللی پیش ببرند. به عبارت دیگر، وضعیت جهانی به گونه‌ای است که به سادگی در برابر چالش‌های مستقیمی که امنیت و اقتصاد جهانی را با خطر مواجه نماید، هم‌رأی شده و متحد عمل کند. از این رو، در شرایط موجود پی‌گیری اهداف ملی باید با تصویر غیرامنیتی (فرهنگی - اقتصادی) از خود همراه باشد (واعظی، ۱۳۸۷).

ح- پای فشردن بر فرهنگ چانه‌زنی در پی‌گیری اهداف ملی: با وجود برخی شدت عمل‌ها، نظام بین‌المللی موجود از ظرفیت بالایی برای چانه‌زنی و حل و فصل مشکلات از راه مذاکره و گفت‌وگو برخوردار است. یک سیاست خارجی موفق الزاماً باید توانایی‌های خود را برای چانه‌زنی افزایش دهد. طبیعی است که فرهنگ چانه‌زنی در سیاست خارجی انعطاف به وجود می‌آورد و از به بن‌بست رسیدن موضوعات مهم و حساس

1. - Uniqueness
2. - Arrogance

جلوگیری می‌کند. بنابراین، نباید شرایطی فراهم شود که اساساً امکان چانه‌زنی برای یک کشور در برابر کشور یا کشورهای خاصی از دست برود.

ط - ارائه تعریفی مطلوب از خود در محیط بین‌المللی: هر کشور برای رسیدن به اهداف ملی خود، نیازمند هم‌کاری و همکاری جامعه بین‌المللی است. لازمه ایجاد این هم‌کاری که به نوعی برای رسیدن به قدرت برتر منطقه از ضروریات غیرقابل چشم‌پوشی است، ارائه تعریفی همگانی یا به بیان دیگر، ارائه تصویری از خود به‌عنوان جزئی از پیکره جهانی است.

ی - تناسب آرمان‌ها با محدودرات و مقدورات: برای کسب موفقیت در گستره خارجی الزاماً آرمان‌ها باید با توجه به امکانات و مقدورات محیطی و ساختاری مورد توجه قرار گیرند. آرمان کشورها تنها در لباس زمان و مکان تعیین پیدا می‌کند و هنر دیپلماسی در تلفیق مناسب این دو عنصر نهفته است. تأکید بر آرمان‌ها بدون توجه به شرایط محیطی و شناسایی ملاحظات ساختاری سبب نامرادی و آسیب‌پذیر شدن آرمان‌ها و تأکید بر محدودیت‌های ساختاری بدون توجه به آرمان‌ها، سبب بی‌هویتی خواهد شد. از این‌رو، صورت‌بندی آرمان‌ها متناسب با شرایط زمانی و مکانی از مهم‌ترین شاخص‌های یک قدرت منطقه‌ای در نظام بین‌المللی است (عسگریان، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۴).

۴. منطقه‌گرایی در سند چشم‌انداز بیست ساله ایران

در ادبیات سیاسی از مفهوم منطقه و نظام منطقه‌ای تعاریف متعددی ارائه شده است. در یک تعریف، نظام منطقه‌ای کلیت منسجم یا غیرمنسجم متشکل از دولت‌های مرتبط است که ویژگی‌ها و عناصر ساختاری متجانس توأم با روابط دو یا چند جانبه آشکار و نهان دارد و خود نیز دارای کلیت‌های مادون، ماوراء و هم‌گرا دارای روابط دو یا چند جانبه است. در تعریفی دیگر، برخی صاحب‌نظران مفهوم منطقه را در قالب واحد جغرافیایی با مرزهای فیزیکی، به مثابه یک نظام اجتماعی و در قالب هم‌کاری سازمان‌دهی شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تعریف کرده‌اند (عسگری، ۱۳۸۲: ۵۶). به بیان دیگر، منطقه واحد جغرافیایی است که دارای پیوندهای فرهنگی، تاریخی و هم‌بستگی‌های سیاسی - اقتصادی تعریف می‌شود.

در کنار مفهوم منطقه و منطقه‌گرایی آن چه که مهم‌تر می‌نمایند، چگونگی تشکیل

نظم منطقه‌ای است. در همین ارتباط برخی از صاحب‌نظران سه نظر را مورد بررسی قرار می‌دهند: (۱) نظریه نظم برون‌زا که بر اساس آن مناطق توسط قدرت‌های بین‌المللی در مناطق مختلف بعد از پایان جنگ جهانی دوم تشکیل شد. (۲) نظریه‌ای که طبق آن سازمان‌دهی کشورها بدون دخالت قدرت‌های خارجی و توسط بازیگران منطقه‌ای به صورت یک اقدام دسته‌جمعی می‌باشد. (۳) سومین نظریه یا به عبارتی راهبرد که مربوط است به نظم منطقه‌ای با محوریت یک کشور در آن منطقه که آن نظم در برگیرنده منافع مشروع سایر کشورهای منطقه و همراه با نقش‌آفرینی قدرت‌های بین‌المللی مجاور می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۳: ۷۵). راهبرد سوم یک تفکر منطقه‌گرایی نوین است که رسیدن به آن منوط به کسب سازوکارهایی در محیط علم‌یاتی است از جمله ارتقاء جایگاه هدف (ایران) برای تعادل و توازن منطقه‌ای و توانایی مجازات بازیگران آشوب‌ساز با دستیابی به توازن منطقه‌ای و توانایی سازمان‌دهی کشورها، در جایگاه سلسله‌مراتبی خود.

حال با توجه به این تعاریف، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که مفهوم منطقه در سند چشم‌انداز به چه معنا بوده و به کجا اشاره دارد؟ در سند چشم‌انداز بیست ساله منطقه مورد نظر، آسیای جنوب غربی در معنای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن است. این منطقه به نظر نویسندگان کتاب «ایران منطقه‌ای» می‌بایست به سوی یک واحد سیاسی حرکت کند. یک واحد سیاسی که می‌تواند پایه‌گذار نظم منطقه‌ای نه مقابل نظم هژمونیک، بلکه جای‌گزین نظم هژمونیک و نه در تعارض با قدرت هژمون بین‌الملل، بلکه به‌عنوان نقش مکمل هژمون‌های منطقه‌ای جهت برقراری صلح، ثبات و امنیت باشد (رضایی، ۱۳۸۳: ۷۵).

این تعریف، دارای ابعاد و نکات مهم می‌باشد و لازم است که مفاهیم آن با توجه به ساختار نظام بین‌الملل مورد دقت و تأمل قرار گیرد. در رابطه با ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل دیدگاه‌های گوناگونی توسط اندیشمندان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارائه شده است (ر. ک: مورگنتا، ۱۳۸۴) که در یکی از عملی‌ترین آن‌ها، «مورتون کاپلان»^۱ نظام بین‌المللی را در شش مدل مطرح کرده که از آن میان تنها سه مدل آن دارای ما به ازاء تاریخی هستند. در این میان نظام دو قطبی منعطف^۲ تا سال ۱۹۹۱ دوام داشت و بعد

1. - Morton Kaplan
2. - Bipolar System of Flexible

از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین‌الملل به نظام سلسله مراتب غیر دستوری^۱ تبدیل شد (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۸۰).

در همین ارتباط، برخی اندیشمندان روابط بین‌الملل، از جمله نویسندگان کتاب «راهبردهای امنیتی و نظم نوین آمریکایی»، نظم جهانی جدید را نظامی مبتنی بر الگوی تک‌قطبی توصیف می‌کنند. چراکه یکی از ویژگی‌های مشخص این نظام، توزیع نامتقارن قدرت است و سایر بازیگران به دلیل قدرت ضعیف‌تر در مقایسه با ابرقدرت (آمریکا)، فضای مانور محدودی دارند و سایر دولت‌ها در مناطق نسبتاً ایمن متمایل‌اند تا راهبرد دنباله‌روی را به‌منظور تطابق با نظم جاری تک‌قطبی دنبال کنند (هنستن و دیگران، ۱۳۹۰: ۷-۸).

در حد جهان اسلام، سند تصریح می‌کند که «ایران کشوری است... الهام‌بخش در جهان اسلام». برخی بر این نکته تأکید دارند که الهام‌بخشی ایران در جهان اسلام بر مبنای سلطه اقتداری و مشروع خواهد بود نه سلطه اجباری. به این معنی که اعمال سلطه کشور ما در جهان اسلام (به‌عنوان سطح یا حوزه دوم) از طریق ایجاد نظم و ثبات از طریق هدایت افکار عمومی و جلب آن‌ها باشد و نه سلطه اجباری که در آن از طریق به‌کارگیری قدرت نظم و ثبات ایجاد و حفظ می‌شود. این رویکرد که در سند چشم‌انداز به خوبی به چشم می‌خورد، به تنش‌زدایی در سطح بین‌المللی و منطقه کمک کرده و به دنبال تأمین منافع در حیطه توان بازیگر و چانه‌زنی بالا است (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۹).

در سطح منطقه‌ای، سند چشم‌انداز از لحاظ سیاست خارجی نکات حساسیت‌برانگیزی را ایجاد می‌کند. سند چشم‌انداز در سطح منطقه‌ای (به‌عنوان سطح اول و اصلی) تصریح می‌کند: «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه». در منطقه مورد نظر سند (آسیای جنوب غربی) هر گونه تلاشی برای رسیدن به موقعیت اول می‌تواند به چالشی امنیتی و اقتصادی برای سایر بازیگران، به خصوص رقبای منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان تبدیل شود. در همین زمینه، گروهی از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاست خارجی با نگاهی رئالیستی به نظام بین‌الملل، گزینه انتخابی ایران را بهترین حالت معرف سلطه اجباری می‌دانند که به مفهوم ایجاد نظم و ثبات از طریق به‌کارگیری قدرت و بازدارندگی نظامی است. در حالی که گروهی دیگر متعقدند که در سند چشم‌انداز از آن‌جا که سه حوزه علمی، فناوری و اقتصادی را به‌عنوان محورهای ارتقای

۱. - Non - Hierarchical System of Command

جایگاه ایران برشمرده، لذا در تعامل با بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی و نه رقابت و تعارض آن‌ها، رشد می‌یابند، زیرا این حوزه‌ها تماماً هویتی شبکه‌ای دارند و در هم تنیده شده‌اند. به بیان دیگر، در نظریه‌های نوین مدیریت مطرح می‌شود تلاش بازیگران برای ارتقاء وضعیت اقتصادی- علمی و با دسترسی‌شان به فناوری نه تنها چالش ایجاد نمی‌کند، بلکه انسجام و وحدت را موجب می‌شود. هم‌چنین تصریح جمهوری اسلامی ایران در خصوص استراتژی نظامی- امنیتی کشور و تأیید الگوی «بازدارندگی همه‌جانبه» که عاری از حساسیت‌های الگوهای تهاجمی است، معنادار بوده و این را می‌رساند که از ناحیه ایران تهدیدی متوجه سایر بازیگران نیست (افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۱).

چنان‌چه جمهوری اسلامی در سایه سند چشم‌انداز با رویکردی تعاملی و الگوی بازدارندگی همه‌جانبه، سیاست خارجی را بر مبنای نگاه منطقه‌ای دنبال می‌کند، می‌تواند با داشتن ظرفیت طبیعی (دارا بودن نیروی انسانی و ظرفیت‌های بالقوه اجتماعی و پویایی آن، جایگاه منحصر به فرد در منطقه آسیای جنوب غربی، دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز در خلیج فارس و دریای خزر و جایگاه ویژه در جهان اسلام) به ظرفیت بهره‌برداری برسد. بدین صورت که با به فعلیت درآوردن قابلیت‌های مختلف خود نظیر؛ سطح بهره‌وری از فناوری، مدیریت و نیروی انسانی ماهر به ظرفیت سوم خود یعنی، «ظرفیت راهبردی»^۱ برسد که دلالت بر توان مجموعه مدیریتی ایران برای جمع بین مصالح دینی با منافع ملی خود است. بدین ترتیب، ایران با داشتن موقعیت‌های مختلف می‌تواند به اهداف مدون در چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ نائل گردد؛ مشروط بر این‌که برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و هم‌چنین میان‌مدت و بلندمدت کشور با مبانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زیست‌محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی سند چشم‌انداز منسجم و هماهنگ باشد و در تهیه برنامه‌های اجرایی، پیوسته به اصول عزت، حکمت، مصلحت و اقتدار و موفقیت در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کامل داشته باشد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۷۷). در همین ارتباط می‌توان به سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اشاره کرد که در سال ۱۳۸۷ از سوی رهبری به روسای سه قوه و رئیس مجمع مصلحت نظام ابلاغ شد (ر.ک: برنامه پنجم توسعه، ۱۳۹۰). در این برنامه توسعه‌ای برای نخستین بار سیاست‌ها جنبه کلی پیدا کردند و اهمیت آن در این است که انطباق لازم با اهداف سند چشم‌انداز داشته باشند و ارزیابی

و عملکرد کار را تسهیل کند. این سیاست‌ها مبین حرکت‌های حال و آینده کشور بر پایه مدیریت سند چشم‌انداز و مبتنی بر شناخت وضع موجود و عوامل آن و تحلیل محیط ملی و بین‌المللی بوده و با نگاه آینده‌ساز فعال در برگیرنده کلیه قلمروهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی به صورت یک کلیت و هم‌چنین نگاه تعاملی با منظومه خرد، کلان، ملی و فراملی و قلمروها به یکدیگر است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۷۶).

با بررسی اجمالی که در رابطه با مفهوم منطقه و نظام منطقه‌ای صورت گرفت، همان‌طور که بیان شد، چنان‌چه جمهوری اسلامی ایران بخواهد با رویکرد تعاملی و بازدارندگی همه‌جانبه در منطقه آسیای جنوب غربی در حوزه‌های علمی، فن‌آوری و اقتصادی به‌عنوان یک بازیگر فعال نقش‌آفرینی کند با چالش‌های گوناگون مواجه خواهد بود، هم‌چنان‌که امروز نیز شاهد آن است.

۵. مؤلفه‌های منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

ترکیب سه رویکرد فرهنگی- تاریخی، توسعه‌ای- ژئوپلیتیک و امنیتی- سیاسی و عملیاتی کردن آن‌ها در سیاست خارجی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای ایران، منطق تمرکز منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را تقویت می‌کند. سه مؤلفه تأثیرگذار قدرت ملی در مورد تقویت منطقه‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی ایران حائز اهمیت می‌باشند که عبارتند از:

الف) دولت ملی قوی: ایران یک دولت ملی^۱ قوی دارد و این مؤلفه ویژگی و جایگاه خاصی به ایران در منطقه می‌دهد. ایران بخش مهمی از تمدن خاورمیانه است که آن را به تمدن جهانی وصل می‌کند. سابقه حضور تاریخی- فرهنگی ایران در منطقه بی‌نظیر است. یکپارچگی ارضی، مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه بخشی از ویژگی‌های مهم دولت ایران است. به دلیل وجود این ویژگی‌ها، دولت ایران توانسته در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. هم‌زمان ایران توانسته است ارتباط‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خود را با ملت‌ها و دولت‌های منطقه به‌خصوص محیط اطراف خود حفظ کند و به این منظور نگاه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های منطقه از جمله افغانستان، آذربایجان و عراق به ایران توأم با احترام است. حتی دولت‌های رقیب

1.. Nation- state

تاریخی ایران هم‌چون ترکیه و روسیه نیز به دلیل این ویژگی‌ها به ایران توأم به احترام می‌نگرند (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۱).

ب) **هویت ژئوپلیتیک:** منظور از هویت ژئوپلیتیک این است که ایران به کدام یک از زیر سیستم‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تعلق دارد. ویژگی‌های ژئوپلیتیک سیاسی - امنیتی و تاریخی - فرهنگی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند آن را به مناطق مختلف و زیر سیستم‌های مختلف هویتی - سیاسی در سطوح منطقه وصل کند. از این نظر، ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هر کدام از این سیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی ۱ را از لحاظ سیاسی - امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرق متصل شود، به نوعی پارادایم‌های امنیت، انرژی و توسعه متصل می‌شود. از نظر فرهنگی و تاریخی نیز چنین زیرسیستمی در مفهوم هویتی - ژئوپلیتیک آریانای بزرگ قرار می‌گیرد که از تاجیکستان تا مالدیو در خط شمالی - جنوبی و از برمه تا ایران در خط شرقی - غربی آسیا ادامه می‌یابد. ایران بخش مهمی از این هویت فرهنگی است. از طریق پاکستان و هند و سپس چین، ایران به امنیت انرژی در مناطق شرقی و آسیایی، و از طریق افغانستان، به مسائل امنیتی زیر سیستم متصل می‌شود.

تعیین هویت ژئوپلیتیک، یکی از موضوعات مهم سیاست و حکومت در منطقه خاورمیانه است. در طول دهه‌های گذشته حکومت‌های مختلف در درون منطقه از هویت ژئوپلیتیک برای حفظ موقعیت قدرت و مشروعیت خود در نزد ملت‌ها و در روابط با قدرت‌های بزرگ استفاده کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، پاکستان همواره در تعیین هویت ژئوپلیتیک خود دچار گرفتاری بوده است. در حالی که ملت پاکستان، نخبگان فرهنگی و روشنفکران آن با نگاه توسعه‌ای سعی در اتصال پاکستان به هویت فرهنگی - سیاسی آسیای جنوبی داشته‌اند. در مقابل نخبگان اجرایی و حکومت‌های پاکستان سعی دارند خود را به هویت خاورمیانه‌ای و جهان اسلام متصل کنند (Haqqani, 2008: 88). یکی از دلایل مهم این جریان، مربوط به اهمیت یافتن پاکستان برای آمریکا با مسائلی از قبیل مبارزه با تروریسم القاعده‌ای و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این کشور و در نهایت ایجاد امنیت برای تسلیحات اتمی پاکستان است. در طول دهه‌های گذشته حکومت‌های پاکستان

از این طریق توانسته‌اند تا کمک‌های مالی میلیاردی از آمریکا دریافت کنند، منابعی که بیش‌تر صرف حفظ حکومت‌های پاکستان شده تا اینکه در جهت توسعه اقتصادی پاکستان به کار گرفته شوند (Haqqani, 2008: 88). مسأله تعیین هویت ژئوپلیتیکی در مورد سایر کشورهای منطقه از جمله افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه و عراق نیز وجود دارد.

در مورد ایران، مسأله هویت ژئوپلیتیکی کمی متفاوت است، چون منطقه به نوعی بخشی از حوزه تمدنی ایران بوده و ایران دارای نفوذ تاریخی- فرهنگی و سیاسی زیادی در منطقه است. بنابراین، اتصال به هر یک از این زیرسیستم‌ها در شرایط خاص سیاسی- امنیتی و فرهنگی راحت‌تر صورت می‌گیرد. در همین راستا، بعضی از دیدگاه‌های داخل ایران معتقد به تغییر در تمرکز منطقه‌ای روابط خارجی ایران از غرب (خاورمیانه عربی) به شرق در هر دو امتداد آن یعنی شبه قاره هند و آسیای مرکزی می‌باشند که به نوعی راهگشای بن بست‌های سیاست خارجی ایران بعد از تحولات جدید در منطقه و بحران عراق و سوریه (ظهور داعش) می‌باشد و می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد.

به اعتقاد نگارندگان، بهترین راه برای ایران ایجاد تعادل بین همه این زیرسیستم‌ها و ایفای نقش متصل‌کننده میان این مناطق می‌باشد. ایران ضمن این‌که با رویکردهای توسعه اقتصادی و گسترش روابط فرهنگی- تاریخی با همسایگان به هویت انرژی، امنیت و توسعه در آسیای جنوبی، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز وصل می‌شود و در عین حال، باید به مسائل امنیتی- سیاسی در خاورمیانه عربی (عراق و خلیج فارس) متصل شود که دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نظام جهانی و آمریکا می‌باشند. از این نظر، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را به‌عنوان نقطه اتصال مهم‌ترین تم‌ها و موضوعات منطقه‌ای افزایش دهد (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴).

ج) ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی: این مؤلفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به‌نوعی مطرح بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که حتی رژیم گذشته، به‌رغم عدم اعتقاد به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیش‌برد سیاست خارجی به نوعی از ابزار شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۷۱)، اما بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ و هم‌زمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله،
رقبای منطقه‌ای و
ضرورت منطقه‌گرایی
در سیاست خارجی ایران
(تحلیل وضعیت پیش‌رو
و چشم‌انداز مطلوب)

سیاست خاورمیانه، موضوع به‌کارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به‌طور جدی مطرح شده و این امر منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی-امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت ساز در مسائل عراق، لبنان و به طور کلی خاور نزدیک شده است.

از این رو، مؤلفه شیعی می‌تواند به‌عنوان یک مؤلفه قدرت ملی ایران در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی مورد استفاده قرار گیرد. البته زمانی که بتوان از این مؤلفه در خدمت منافع ملی کشور بهره گرفت، نه صرفاً برای اهداف کوتاه‌مدت و گذرا و در شرایط ناامنی در منطقه، بلکه برای تقویت این مؤلفه در سطح روابط دولت‌ها در منطقه که در آن جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این راه، ضمن تأثیرگذاری بر مسائل سیاسی-امنیتی و افزایش نقش منطقه‌ای، در روابط با آمریکا نیز از قدرت بازیگری شایسته برخوردار شود. در همین زمینه بهره‌برداری از عناصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی ایران با عراق یک نمونه است. تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق، نقش مؤثری در رفع تهدیدهای فوری امنیتی آمریکا در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ داشته است. هم‌چنین تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق و تبدیل عراق به یک کشور دوست و متحد ایران در منطقه، ضمن جلوگیری از تهدیدهای آینده می‌تواند نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیب‌های سیاسی-امنیتی خلیج فارس و در روابط با آمریکا و سایر کشورهای حوزه جهان عرب داشته باشد. از این منظر، تقویت این مؤلفه می‌تواند در چارچوب مسائل منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد؛ اصلی که منطق تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را توجیه می‌کند.

۶. چالش‌های فراروی ایران در زمینه منطقه‌گرایی و ائتلاف با رقبای منطقه‌ای

دیدگاه‌های مختلف انتقادی در ایران معتقدند که اساساً ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ در ایران به‌گونه‌ای است که هرگونه تمرکز بر منطقه‌گرایی در حوزه سیاست خارجی را به‌عنوان یک راهبرد استراتژی ناموفق و بدون فایده تبدیل می‌کند (ر.ک؛ برزگر، ۱۳۸۸). این دیدگاه‌ها تمرکز بر منطقه‌گرایی را به‌خصوص در خاورمیانه عربی به دلیل وجود ساختار متفاوت قدرت و سیاست و هم‌چنین تفاوت‌های ساختاری فرهنگی-اجتماعی بین ایران و کشورهای منطقه امری مشکل و دور از دسترس می‌بینند. در همین زمینه از

مهم‌ترین این دیدگاه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) عدم تحقق ائتلاف با کشورهای منطقه: نظریه «عدم امکان ائتلاف» معتقد است که در اصل ساخت قدرت و سیاست در ایران هم‌چون ماهیت ایدئولوژیک نظام و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش از یک‌سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه و جهان عرب از سوی دیگر به‌گونه‌ای است که هرگونه زمینه ائتلاف و همکاری در سطح منطقه و جهان را ناممکن می‌کند. از این دیدگاه ایران به‌عنوان یک کشور شیعه با محدوده مرزی سنی‌نشین و با گذشته باستانی مبتنی بر ایرانیت و همین‌طور به‌عنوان یک کشور مبتکر و پیش‌رو در زمینه اندیشه سیاسی، نسبت به همسایگان خود بسیار متمایز است. هم‌چنین ویژگی‌های سیستم‌های اقتصادی و فرهنگی ایران با همسایگان شمالی و شرقی نیز متفاوت است و اساساً این کشورها نمی‌توانند هم‌دیگر را تکمیل کنند. بنابراین، ایران با این کشورها نمی‌تواند وارد ائتلاف و هم‌گرایی شود. به واسطه این تفاوت‌های اساسی، ایران چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال با ترک‌ها و چه از طرف شرق با هند و پاکستان نتوانسته ائتلاف کنند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۵۶).

ب) نظریه جهان‌گرایی و اهمیت تکنولوژیک غرب: نظریه «جهان‌گرایی»^۱ که در اصل منتقد تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران است، معتقد است که ایران در روند جهانی‌شدن و توسعه در درجه اول نیازمند به گسترش و توسعه روابط مرکز تولید علم و ثروت جهان یعنی کشورهای غربی است. از این لحاظ ائتلاف منطقه‌ای و ورود ایران به حوزه‌های سیاسی - امنیتی منطقه و مسائل حساس خاورمیانه از جمله مسئله اعراب و اسرائیل، روابط ایران با غرب را وارد پیچیدگی‌های خاصی می‌کند که در نهایت روند توسعه در ایران را دچار اشکال می‌سازد. یکی از طرفداران این نظریه معتقد است که مهم‌ترین موضوع نظری در سیاست خارجی ایران در منطقه، قاعده‌مند نبودن روابط ایران با جهان غرب است (Peimani, 1999).

براساس این دیدگاه جمهوری اسلامی ایران برای تسهیل در دستیابی به اهداف کلان خود از جمله توسعه اقتصادی و ایفای نقش فعال در منطقه به برقراری رابطه

منطقی با قدرت‌های بزرگ به‌خصوص آمریکا نیازمند می‌باشد (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۱۵۶). هم‌چنین منبع اصلی قدرت در سطح جهانی نزد غرب بوده و بسیاری از مشکلات ایران با همسایگان نیز ناشی از فقدان روابط قاعده‌مند با غرب است. این دیدگاه جهانی‌شدن را یک روند می‌داند که به ناچار، تمامی کشورهای جهان از جمله ایران دیر یا زود باید به آن همراه شوند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۵۶).

ج) تضاد فرهنگی و اجتماعی و تنها بودن ایران در منطقه: نظریه «شکاف فرهنگی - اجتماعی» معتقد به وجود شکاف‌های عمیق در ساختار فرهنگی - اجتماعی و تاریخی در مناسبات ایران و کشورهای همسایه عرب است، که هرگونه زمینه توسعه و تداوم همکاری‌ها در حوزه‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی را دشوار می‌سازد. از این دیدگاه، ایران با هیچ یک از کشورهای عربی روابط قابل اتکایی نداشته و دوران پس از انقلاب اسلامی پر آشوب‌ترین روابط خارجی ایران با دنیای عرب بوده است و هنوز بسیاری از بدبینی‌ها و تصورات گذشته وجود دارد که مانع از همکاری و نزدیکی بین این دو طرف می‌شود. هم‌چنین از این دیدگاه ایران به لحاظ قومی، مذهبی و سیاسی با اعراب احساس بیگانگی می‌کند و بحران مشروعیت و امنیت در دنیای عرب این شکاف سیاسی - فرهنگی را تشدید کرده است. در مقابل اعراب نیز به ایران حداقل به‌عنوان یک همسایه نامطمئن و حتی برخی از دولت‌های عربی به‌عنوان دشمن می‌نگرند (Naghibzade, 2002). بنابراین، وجود چنین شکاف‌های ساختاری و فرهنگی مانع از نزدیکی دو طرف و تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود.

با توجه به این سه دیدگاه، اگرچه بدبینانه به تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران با توجه به زمینه‌های نظری توسعه‌یافتگی و شکاف‌های اجتماعی - سیاسی و تاریخی و سابقه بی‌اعتمادی موجود بین دو طرف، تا حدی منطقی به نظر می‌رسد، اما لازم به ذکر است که تداوم، تقویت و عملیاتی کردن چنین فکری، منجر به منفعل کردن سیاست خارجی و نادیده گرفتن نقش و مولفه‌های ملی قدرت ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌شود. امری که می‌تواند در بلندمدت به از دست رفتن زمینه‌های نفوذ، نقش و قدرت منطقه‌ای ایران منجر شود.

در همین ارتباط چنانچه جمهوری اسلامی ایران بخواهد در منطقه آسیای جنوب غربی در حوزه‌های علمی، فن‌آوری و اقتصادی به‌عنوان یک بازیگر فعال نقش‌آفرینی کند

با چالش‌های گوناگونی مواجه خواهد بود. چالش‌های موجود در راه رسیدن به قدرت برتر منطقه‌ای به ترتیب اولویت امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. با نگاهی اجمالی به این چالش‌ها، حداقل ده مسأله چالش‌برانگیز مربوط به حوزه‌های نفت، گاز و انرژی، بازار و خدمات، صنعت و تکنولوژی، ترانزیت و ارتباطات و توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌باشد. با توجه به چالش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران با دنیای غرب و آمریکا، ایران به‌منظور تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای مورد بحث، می‌باید در سه سطح از اهداف ملی، سیاست‌گذاری راهبردی را دنبال نماید: (۱) حفظ نظام و موجودیت ایران؛ (۲) رشد و توسعه همه‌جانبه و در همه سطوح کشور؛ (۳) گسترش نفوذ در منطقه و ارتقاء موقعیت استراتژیک خود در سطوح بین‌المللی و فرامنطقه‌ای.

این سه لایه از اهداف و منافع با یکدیگر مرتبط بوده، متضمن یکدیگرند، لذا به‌طوری موازی می‌باید تعقیب و محقق شوند. برای این که بتوان این سه سطح را در فرآیند سیاست خارجی دنبال کرد، نیازمند به رویکرد «تعامل سه جانبه پویا» است (رضانی، ۱۳۸۰: ۱۷). این رویکرد دارای سه وجه: (۱) اوضاع داخلی، (۲) سیاست خارجی، (۳) محیط بیرونی اعم از منطقه‌ای یا بین‌المللی است. البته این رویکرد در بررسی‌های سیاست خارجی مسبوق به سابقه است. در تبیین و توصیف این رویکرد می‌توان گفت که تحلیل‌گران سیاست خارجی از قبیل «جیمز روزنا»^۱ نیز سیاست خارجی را در پیوند محیط داخل و خارج بیان می‌کنند. یا این که «برچر»^۲ از دیگر تحلیل‌گران روابط بین‌الملل از شناخت و تحلیل دو محیط عملیاتی و محیط روان‌شناختی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بحث می‌کند. بدین ترتیب، آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است، به تعبیر «والترز» صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میان‌رویی و بالأخره تداوم و تغییر می‌باشد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۷۹). در مسیر کسب موقعیت و جایگاه برتر علمی- فن‌آوری و اقتصادی منطقه‌ای، کشورهای قدرتمند منطقه قاعداً باید احساس کنند که «حفظ و گسترش مناسبات و روابط با جمهوری اسلامی ایران» منافع آن‌ها را تأمین خواهد کرد. این رویکرد مبتنی بر تبادل ظرفیت‌های اقتصادی، انرژی و ترانزیتی و به‌عبارتی «رشدمحور» خواهد بود. اما

1. - James N. Rosena

2. - Bercher

بنیان پارادایم حاکم بر منطقه، پارادایم امنیتی است و ضرورت دارد که با رویکردهای جدید در سیاست خارجی هماهنگ شود.

۷. امکان سنجی هم‌کاری منطقه‌ای ایران و سایر رقبای در منطقه

همان‌طور که بیان شد، پارادایم حاکم بر منطقه آسیای جنوب غربی، پارادایمی امنیتی است. در رویکرد امنیتی، تصور بازیگران از یک‌دیگر در ساخت فضای امنیتی بسیار مؤثر است؛ به همین دلیل درک تهدید امنیتی تا حد زیادی به برداشت دو طرف تهدید از عنوان هویتی یک‌دیگر بستگی دارد. درک عناوینی مانند دوست، همکار، رقیب یا دشمن در شکل‌گیری تصور تهدید امنیتی اهمیت دارد. در مواردی که توازن منابع و ابزارهای قدرت نیز نامتعادل گردد، این درک و تصور شدیدتر خواهد شد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۷۹). جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود، به دلیل مختصات هویتی ویژه، دشمنانی منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و هم‌چنین رقبایی را شناسایی و تجربه کرده است. بخشی از تعارضات هویتی با سایر بازیگران مانند آمریکا و رژیم اسرائیل نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. برخی از دشمنان منطقه‌ای هم مانند رژیم بعثی عراق از بین رفته‌اند. هم‌چنین تصور برخی از کشورهای منطقه که بین رقابت و دشمنی نوسان داشت با فراز و نشیب هم چنان ادامه دارد.

صرف نظر از تمام تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، اعلان اهداف چشم‌انداز مبنی بر کسب برتری قدرت در منطقه، تهدید امنیتی از نگاه رقبای دشمنان را تشدید می‌کند. به عبارت دیگر، علایم بر هم خوردن توازن توانمندی‌ها در فضای رقابتی یا دشمنی، درک تهدید را تقویت می‌کند. در چنین فضایی باید انتظار داشت که تهدید شونده، اقدامات پیش‌گیرانه، کنترلی و مقابله‌ای را در دستور کار خود قرار دهد. بنابراین، هدف اصلی سند چشم‌انداز یعنی «قدرت برتر منطقه» شدن با موانع، چالش‌ها و تهدیدات عمده رقبای دشمنان درگیر خواهد بود. شرایط فعلی منطقه پیرامونی جمهوری اسلامی نیز حاکی از صحت چنین تحلیلی است. این چالش کاملاً جدی و اساسی است. از این رو، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ملی ضمن توجه به این مانع یا تهدید باید در انتخاب‌های خود منافع اهداف چشم‌انداز و سایر منافع را مورد مقایسه قرار دهند و از راه‌های مختلف از جمله روش‌های دیپلماتیک و اعلام‌های سنجیده، از تراکم و گستردگی دامنه تهدید- که منجر

به ائتلاف و هم‌سویی رقبا و دشمنان علیه ما می‌شود- جلوگیری نمایند.

در این میان یکی از استراتژی‌های مؤثر برای تغییر رویکرد امنیتی در منطقه، استراتژی تعامل سازنده می‌باشد. ضرورت‌های استراتژی تعامل سازنده به گونه‌ای است که می‌بایست نسبت به تهدیدات و هم‌چنین فرصت‌های هر حوزه جغرافیایی شناختی مؤثر وجود داشته باشد. بدون وجود شاخص‌های قدرت محور، نمی‌توان ضرورت‌های استراتژیک را سازماندهی کرد.

بنابراین می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که بر اساس آن رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس الگوی قدرت محور برگرفته از برتری‌های علمی و فن‌آوری سازمان‌دهی شود. این امر به مفهوم بهره‌گیری از روش‌هایی است که در درون آن مصالحه‌گرایی نیز وجود خواهد داشت. زیرا به هر اندازه زمینه مصالحه‌گرایی بیشتر شود، هم‌بستگی کشورها برای نیل به اهداف استراتژیک افزایش خواهد یافت. این امر می‌تواند نشانه‌هایی از هم‌کاری سازنده برای تبیین مطلوبیت‌ها را به نمایش گذارد. از جمله هم‌کاری‌های سازنده در ارتباط با مناطق، می‌توان به مطلوبیت‌های هم‌کاری با اروپا در چارچوب استراتژی تعامل سازنده اشاره کرد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۲: ۸۱). هم‌کاری‌های منطقه‌ای ایران و اروپا می‌تواند زمینه را برای محدودسازی نقش بازیگران دیگر در خاورمیانه فراهم سازد. میان یکجانبه‌گرایی آمریکا و چند جانبه‌گرایی اروپا زمینه تحرک بیش‌تر برای سیاست خارجی ایران فراهم می‌شود. اگر تهدیدات آمریکا افزایش یابد، شرایط برای موازنه‌گرایی فراهم می‌شود. زیرا آمریکا مجبور است تا تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی را با مشارکت سایر بازیگران برطرف کند. حوادث عراق و افغانستان نشان داد ایالات متحده آمریکا برای نیل به منافع منطقه‌ای خود به تعاملات با ایران نیاز دارد. در واقع ضرورت‌های استراتژیک آمریکا نیاز فراگیر به هم‌کاری با ایران را می‌تواند به‌دنبال داشته باشد. مذاکرات سه جانبه با آمریکا در رابطه با عراق که طی دو دوره انجام و ناتمام ماند، و هم‌چنین مذاکرات دوجانبه و چندجانبه ایران و آمریکا پیرامون موضوع هسته‌ای کشورمان، حکایت از این مسأله دارد. از این منظر، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تنظیم نوعی «رابطه منفعت‌ساز» با گروه کشورهای هم‌سایه نظیر عراق و حاشیه خلیج فارس و بازیگران مهم منطقه‌ای نظیر عربستان و مصر و سایر قدرت‌های بزرگ، با رویکرد تعامل سازنده که بتواند چالش‌های سیاست خارجی را مهار و کنترل نماید و قابلیت‌های ملی جمهوری اسلامی ایران را در تعاملی متقابل افزایش

دهد، دارای اهمیت و اولویت می‌باشد. در شرایط کنونی و با روی کار آمدن دولت یازدهم که در ارتباط با نظام بین‌الملل تنش‌زدایی و راهبرد تعامل سازنده را در پیش گرفته است، تدوین و اجرای سیاست خارجی پویا و فعال برای تعامل ایران با محیط پیرامونی خود در منطقه یک ضرورت حیاتی برای برخورداری از ظرفیت‌های بهره‌برداری و راهبردی است. در همین ارتباط، جمهوری اسلامی ایران حداقل در چهار حوزه راهبردی: (۱) امنیت سازی؛ (۲) فرآیندها و روندها و شرایط سیاسی؛ (۳) انرژی، ترانزیت و بازار؛ (۴) بنیان‌های فرهنگی - علمی و تمدنی، مزیت‌های نسبی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه داشته و از این‌رو، به تقویت زیر ساخت‌های لازم نیاز دارد. در حوزه خلیج فارس و دریای خزر به‌عنوان زیر سیستم‌های منطقه‌ای سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های مربوط به هم‌گرایی و ائتلاف‌سازی با کشورهای همسایه، مزیت‌های نسبی را برتری می‌بخشد. در خلیج فارس، ایران بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است، زیرا برتری توان نظامی و جمعیتی را نسبت به سایر کشورهای منطقه داراست. هم‌چنین سلطه بر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و وجود حوزه‌های بزرگ نفت و گاز ایران در این منطقه و اهمیت تنگه هرمز، به دلیل شاهراه ترانزیت انرژی در جهان و تسلط ایران بر این تنگه استراتژیکی، از جمله مواردی است که به خوبی نشان دهنده مزیت‌های نسبی ایران در خلیج فارس می‌باشد.

قدر مسلم این است که ظرفیت بهره‌برداری و راهبردی ایران به‌عنوان یک بازیگر در منطقه جنوب همواره باید با در نظر گرفتن مبانی و توزیع قدرت، منابع و سطوح منازعه، و الگوی منازعه و هم‌کاری در این منطقه بحرانی صورت پذیرد تا به تحقق اهداف سند چشم‌انداز در بعد منطقه‌ای منجر شود. در غیر این صورت منطقه بحرانی خاورمیانه به دلیل نبود دولت‌های با حاکمیت ملی، وابستگی شدید دولت‌های منطقه به قدرت‌های خارج از منطقه، رقابت شدید قدرت‌های مطرح منطقه برای کاهش نفوذ ایران، از موانع عمده‌ای است که شکل‌گیری قدرت منطقه‌ای ایران را حتی با راهبرد موازنه مثبت فعالانه ایران و با منطق برد-برد به تأخیر خواهد انداخت (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۸۱).

در حوزه شمال، ایران قدیمی‌ترین تمدن و دولت حاشیه این دریا را شکل داده و سابقه حضور تاریخی بیش‌تری نسبت به بقیه کشورهای ساحلی دارد. ایران همواره یکی از دو طرف اصلی قراردادهای منعقد در این پهنه آبی بوده است و امروز نیز ایران پرجمعیت‌ترین ساحل‌نشین این دریا را در قالب چهار استان، در خود جای داده است.

دریای خزر در طول تاریخ در حیات طبیعی مناطق هم‌جوار خود نقشی به‌سزا داشته است. اهمیت اقتصادی این دریا بیش‌تر به دلایل منابع انرژی، منابع آبی، و خطوط کشتی‌رانی مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین از آن‌جایی که طرح‌هایی جهت انتقال منابع انرژی (نفت و گاز) حوزه دریای خزر ارائه شده است (از جمله طرح سوآپ^۱ یا مبادله که در آن ایران با خرید نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر نیاز مناطق شمالی کشور را تأمین می‌کند و در مقابل به همان اندازه نفت و گاز در خلیج فارس تحویل کشورهای فروشنده می‌دهد)، منابع انرژی موجود در منطقه باید به‌عنوان عاملی جهت توسعه بومی منطقه به کار گرفته شود و تسلط کشورهای فرامنطقه‌ای بر این منابع و طرح‌ها تنها روندهای وابسته را افزایش خواهد داد. از این‌رو، این منطقه می‌تواند به یکی از قطب‌های انرژی جهان مبدل گردد و لذا هم‌کاری‌های مشترک منطقه‌ای در بخش انرژی یک راهبرد مهم در زمینه منطقه‌گرایی تلقی می‌گردد. در همین راستا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خلاء سیاسی و اقتصادی- تجاری به‌وجود آمده در منطقه بهترین فرصت برای جمهوری اسلامی بود که با دید بلندمدت و سازماندهی دیپلماسی اقتصادی، از فرصت‌های به‌وجود آمده در جهت توسعه ظرفیت‌های اقتصادی دو و چندجانبه استفاده نماید اما تاکنون با فقدان دید درازمدت و عدم سازمان‌دهی اقتصادی مناسب برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های این منطقه، بسیاری از فرصت‌های لازم از دست رفته است.

در این میان باید توجه داشت که در یک برداشت می‌توان اساساً سیاست خارجی را فرایندی دانست که برای برطرف کردن قسمت قابل‌توجهی از تنگناها و کاستی‌های روند توسعه همه‌جانبه کشور تلقی می‌شود. کاستی‌ها و تنگناها در قالب مشکلات ساختار اقتصادی بروز می‌کند که دو نمونه از این مشکلات، عدم دید دراز مدت و عدم سازماندهی اقتصادی می‌باشد. نگاه درازمدت به معنای آینده‌نگری است. اگر زمان اهمیت پیدا کند و سعی بر این باشد که آینده از وضع فعلی بهتر شود، باید به طور منطقی کار، تلاش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، روش و تکنیک در یک مجموعه هماهنگ آینده را شکل دهد. سازمان‌دهی اقتصادی نیز حکایت از این دارد که ارکان بانکی، مالیاتی، کشاورزی، صنعتی و خدماتی یک جامعه همه باید در زمینه اهداف کلان اقتصادی عمل کرده و به‌طور مستقل از یک‌دیگر و ناپیوسته سیاست‌گذاری نکنند. در این راستا است که رابطه

1. - Swap Plan

توسعه اقتصادی و سیاست خارجی معنا پیدا می‌کند.

قدر مسلم این است که متأسفانه در ذهن نخبگان تصمیم‌گیر سیاست خارجی برخی دولت‌های گذشته و فعلی، رابطه معناداری بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی وجود ندارد. یکی از دلایل این است که همواره بین سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خارجی شکاف وجود دارد و این مسأله به فرایند تصمیم‌گیری پیرامون اقتصاد و سیاست در ساختار داخلی نظام بر می‌گردد. به‌طور کلی، در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سطح ملی بیشتر متأثر از مسائل گروهی و سیاسی نه‌چندان پایدار می‌باشد تا منافع ملی. دلیل دیگر حکایت از این دارد که در مورد رابطه بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی در مراکز تحقیقی و دانشگاهی ایران کم‌تر ایده‌پردازی صورت گرفته و از این رو، ادبیات تولید شده در این زمینه اندک و محدود می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲).

تجربه گذشته و شرایط کنونی منطقه و جهان، گویای این است که سیاست‌های تهاجمی، تنش‌زا، موجب خواهد شد که اثرات برگشتی تأثیرات ایران در منطقه و جهان به‌جای آن که قدرت ما را افزایش دهد، از آن بکاهد و به‌جای آنکه ضریب فزاینده باشد، به‌صورت یک ضریب کاهنده رشد و توسعه ملی را ببلعد. لذا تنها یک سیاست خارجی تعاملی‌سازنده که هم‌زمان چالشی-رقابتی تنش‌زا و فعال باشد، می‌تواند محیطی را فراهم سازد که ایران در آن تأثیرگذار بر منطقه بوده و بتواند نفوذ خود را گسترش دهد و از اثرات برگشتی سیاست خود در منطقه در راستای بازتولید قدرت ملی خویش بهره‌برداری کند. در نهایت نکته اساسی در تعامل برتر منطقه‌ای این است که تبدیل ایران به قدرت و کانون هژمون منطقه‌ای زمانی امکان‌پذیر است که اولاً ایران در چارچوب تحولات بین‌المللی حرکت کند. ثانیاً از فرصت تأثیرگذاری خود در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند، و ثالثاً از رقابت بین قدرت‌های بزرگ در منطقه بهره‌برد و در مورد قدرت‌های میانی از انطباق ترویج‌آمیز استفاده کند.

۸. ضرورت تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که به همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها در دنیا افزایش می‌یابد، به همان اندازه نیز ضرورت

گسترش تعامل و هم‌کاری و نیاز به ائتلاف‌ها و تمرکز بر منطقه‌گرایی نیز گسترش می‌یابد. به‌عنوان نمونه؛ حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان زمانی اتفاق افتاد که منافع آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان یک ابر قدرت در مناطق مختلف جهان گسترش یافت و به تبع آن، نیاز به شناخت ملت‌ها و ائتلاف با دولت‌های جهان در مناطق مختلف یک امر اجتناب‌ناپذیر شد. در سال ۲۰۰۹ نیز هم‌زمان با شکست استراتژی بوش در ایجاد یک دنیای تک‌قطبی به رهبری آمریکا، دولت اوباما استراتژی جدید آمریکا را مبتنی بر ایجاد هم‌کاری و ائتلاف با دولت‌ها و ملت‌های دوست و رقیب برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای و به عبارت دیگر؛ تمرکز بر نوعی منطقه‌گرایی در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴).

مثال دیگر، تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در قالب تفکر عثمانی‌گرایی جدید است. این استراتژی از اهرم‌های مهم ترکیه در ایجاد تعادل با قدرت‌های بزرگ، آمریکا و اتحادیه اروپا و استفاده از ظرفیت‌های هویت ژئوپلیتیک این کشور در جهت افزایش بازیگری منطقه‌ای و جهانی این کشور است. حاکمان اسلام‌گرای ترکیه در حزب عدالت و توسعه^۱، دسترسی به اهداف استراتژیک سیاست خارجی ترکیه از جمله پیوستن به اتحادیه اروپا را مشروط به تقویت نگاه به شرق و تکیه بر هویت شرقی-اسلامی و اتخاذ استراتژی‌های مستقل در روابط با آمریکا می‌دانند. از این دیدگاه، با تقویت و گسترش روابط با ایران، روسیه و کشورهای جهان عرب، و تکیه بر نقش میانجی‌گرانه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای در عراق، لبنان و فلسطین، ترکیه قادر به افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود خواهد بود (Newsweek, 2009). بعضی از استراتژیست‌های ترکیه حتی صحبت از افزایش قدرت نرم ترکیه در منطقه خاورمیانه می‌کنند و موفقیت جدید ترکیه را در تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور در نظر می‌گیرند (Barzegar, 2008). ایران نیز به دلیل ژئوپلیتیک حساس خود از جمله قرار گرفتن در بین عمق بحران‌های منطقه‌ای عراق، سوریه و افغانستان و هم‌چنین ماهیت مسائل سیاسی-امنیتی که با آن‌ها روبرو است، از جمله برنامه هسته‌ای، به نوعی با مسائل نظام امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. گسترش نقش و دامنه‌های منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با نیاز به تعامل و شناخت بیش‌تر از مناطق مختلف جهان

1. - justice and development party (AKP)

به‌خصوص منطقه خاورمیانه و محیط اطراف ایران افزایش یافته است. حضور فعال ایران در مناطق مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی، سیاسی-امنیتی و استراتژیک ایران هماهنگ باشد، به نفع یک قدرت در حال رشد مانند ایران است. همان‌طور که بیان شد، منطق روابط بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد را یک امر ضروری می‌سازد. دستیابی به چنین امری بدون یک سیاست خارجی فعال امکان‌پذیر نیست. از آن‌جا که مسائل ایران با مسائل جهانی در ارتباط هستند، تقویت منطقه‌گرایی و افزایش دامنه‌های نقش و نفوذ ایران می‌تواند در خدمت اهداف توسعه‌ای و رفع تهدیدهای امنیتی کشور قرارگیرد.

نکته مهم دیگر، مفهوم تعادل بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی (تمایل به غرب) در سیاست خارجی ایران است. ایران همواره با چالش انتخاب میان این دو مفهوم، در سیاست خارجی خود مواجه بوده است. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به‌خصوص همسایگان مسلمان و کشورهای جهان عرب بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز، چین، روسیه و به‌طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در نظر می‌گیرند. در این چارچوب دولت پیشین حتی حضور فعال ایران در آمریکای جنوبی را نیز به‌نوعی تقویت نگاه به شرق و نوعی تمرکز بر منطقه‌گرایی در نظر می‌گیرد (Motaki, 2009: 8).

در مقابل منطقه‌گرایی، دیدگاه جهان‌گرایی در سیاست خارجی ایران قرار دارد که در اصل ارتباط با غرب را یک ضرورت و محور سیاست خارجی عمل‌گرا^۱ در نظر می‌گیرد. از این دیدگاه غرب (آمریکا) تولیدکننده اصلی ثروت و قدرت در جهان است و ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی نوظهور، نیاز به تعامل با آمریکا برای دستیابی به نقش‌های مهم سیاسی-امنیتی در منطقه و جهان و همچنین تکنولوژی و سرمایه‌های غربی برای توسعه اقتصادی در حال رشد خود دارد.

اما به‌نظر می‌رسد، ایجاد تعادل میان این دو رویکرد با تمرکز بر منطقه‌گرایی می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را بهتر تأمین کند. به‌عنوان یک واقعیت، اهمیت جهانی ایران وابسته به اهمیت مسائل منطقه‌ای است، که ایران در آن یک بازی‌گر اصلی است. هرچند

1. - Pragmatic foreign policy

ایران قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و در دوران جنگ سرد حائز اهمیت بود، اما افزایش نفوذ ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و نقش کشورمان در مقابله با جریان‌های تروریستی و رادیکال در منطقه (عراق و سوریه) قابل مقایسه با دوران قبل نیست. افزایش اهمیت نقش ایران به دلیل قرارگرفتن ایران در یک محیط سیاسی-امنیتی است که برای نظام جهانی دارای اهمیت حیاتی است. مبارزه با تروریسم القاعده، دولت اسلامی (داعش) و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی و حل بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین، یمن و سوریه مسائلی هستند که در حال حاضر سر تیت‌های اصلی امنیت بین‌الملل می‌باشند. جمهوری اسلامی ایران در تمامی مسائل مهمی که مربوط به منطقه است، به‌نوعی اثرگذار است. در اصل، بازیگری بالای ایران در مسائل خاورمیانه و هم‌چنین برنامه هسته‌ای و تصمیم و به‌رسمیت شناخته شدن حفظ چرخه مستقل سوخت هسته‌ای، زمینه‌گفت‌وگوهای استراتژیک ایران و آمریکا و مذاکرات احتمالی بین دو طرف از موضع برابر سیاسی در منطقه پیرامون موضوعات مختلف را فراهم کرده است. بعضی از دیدگاه‌ها در ایران که می‌توان از آن به‌عنوان «منطقه‌گرایی سنتی» یاد کرد، معتقدند که حضور بیش از اندازه ایران در مسائل خاورمیانه به خصوص مسائل جهان عرب از جمله مسأله فلسطین و لبنان، تنش‌زا بوده و هزینه‌های جدی سیاسی در روابط ایران با کشورهای منطقه و جهان غرب به‌خصوص آمریکا دارد. بنابراین، ایران نباید بیش از اندازه بر منطقه‌گرایی تأکید کند. محور دیدگاه فوق، تقویت رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی، با تأکید بر ژئوپلیتیک حساس ایران است که هم‌زمان، فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع ملی ایران به همراه می‌آورد. بر این اساس، بهتر است که ایران تنها حضور فعال، در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان داشته باشد. در مقابل، منطقه‌گرایی جدید با رویکرد سیاسی-امنیتی قرار دارد که معتقد است ایران باید علاوه بر حضور فعال در مناطق فوری امنیتی خود، در مناطق غیرفوری امنیتی خود از جمله خاور نزدیک (لبنان، فلسطین) نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشد و از دامنه‌های نقش و نفوذ خود برای رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از آمریکا و اسرائیل و هم‌چنین حفظ منافع استراتژیک خود در منطقه و در ارتباط با قدرت‌های بزرگ استفاده کند. به عبارت دیگر، به‌نوعی بین توسعه اقتصادی، امنیت و منافع ملی خود تعادل ایجاد کند.

اما از نظر نگارندگان، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر

حفظ تعادل بین منطقه‌گرایی سنتی و منطقه‌گرایی جدید باشد. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حال ظهور جهانی (همانند ترکیه و هند) نیاز به سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلاف‌ها و اتحادها در مناطق مختلف جهان به خصوص منطقه خاورمیانه دارد. از سوی دیگر، یک قدرت مدعی قدرت منطقه‌ای و جهانی، نیازمند توسعه اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای هم‌گرایانه با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی است. بنابراین، ویژگی یک سیاست خارجی فعال توجه هم‌زمان به رویکردهای امنیتی-سیاسی و توسعه‌ای در مناطق اطراف است. تردیدی نیست که از میان مناطق مهم اطراف ایران در خاورمیانه، منطقه خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس فعالیت‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرد. خلیج فارس راه اصلی ارتباطی ایران به جهان آزاد، صدور انرژی و واردات کالا و در نهایت امنیت انرژی و نقطه اتصال به آسیای جنوبی و شرقی است. از سوی دیگر، حضور فعال در مسائل سیاسی-امنیتی خلیج فارس، عراق و جهان عرب به ایران قدرت بازیگری بالا در مسائل منطقه‌ای و در روابط با قدرت‌های بزرگ می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به‌طور اجمالی زمینه‌های مفهومی-تاریخی و نظری منطقه‌گرایی و دیدگاه‌های منتقدان به تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفت. وجوه مشترک تمامی دیدگاه‌های منتقد موجود در این زمینه به‌طور کلی بر محور ناهماهنگی موجود میان ایران و همسایگان در منطقه در زمینه‌هایی هم‌چون ساخت قدرت و سیاست، شکاف‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، سیستم‌های حکومتی متفاوت، ناهماهنگی در میزان و توانایی‌های توسعه یافتگی، دیدگاه‌های متفاوت در مورد تهدیدهای امنیتی و ریشه‌های ناامنی در سطح ملی و منطقه‌ای و در نهایت نوع روابط با قدرت‌های بزرگ غربی به‌خصوص آمریکا و میزان حضور این کشور در منطقه می‌باشد. از نظر این دیدگاه‌ها در طی دهه‌های گذشته، نگرش متفاوت در جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه به‌خصوص جهان عرب به نوعی مانع جدی در تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده و به دلیل ساختاری بودن این ویژگی‌ها این مسأله در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

منطق چنین بحث‌هایی اگرچه تا حدی درست می‌نماید، اما تداوم تأثیرگذاری چنین نگرشی در حوزه سیاست‌گذاری خارجی، سیاست خارجی ایران را منفعل و به‌دنبال آن جایگاه منطقه‌ای و جهانی آن را ضعیف می‌کند (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۷). خاورمیانه در حال گذار به نظم جدید سیاسی-امنیتی است که در آن هر یک از بازیگران مهم منطقه‌ای تلاش برای تثبیت نقش‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود دارند. ایران نیز یک قدرت نوظهور منطقه‌ای و جهانی است. مسائل ایران از جمله ژئوپلیتیک حساس و نزدیکی با کانون افراط‌گرایی در عراق و سوریه و هم‌چنین مذاکرات پیرامون برنامه هسته‌ای، ضمن این‌که اهمیت ایران را در نظام منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهند، به همان اندازه بر تهدیدها و آسیب‌پذیری ملی و امنیتی ایران می‌افزاید.

تثبیت دامنه‌های نفوذ اقتصادی در منطقه برای تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله و پیش‌گیری از تهدیدهای امنیتی آینده در منطقه، نیازمند تمرکز بر منطقه‌گرایی و اتخاذ یک سیاست خارجی فعال است که هم‌زمان رویکردهای توسعه‌ای و سیاسی-امنیتی را در نظر می‌گیرد. تجربه نشان می‌دهد که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز به ناچار نگاه منطقه‌گرایی و حرکت به سوی اتحادها و ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود اولویت داده است. مؤلفه‌های قدرت ملی ایران از جمله برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی، به شکلی است که به ایران نقشی ممتاز در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. ارزش استراتژیک ایران از راه متصل شدن به مسائل در منطقه خاورمیانه است که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با نظام امنیت بین‌الملل ارتباط مستقیم یافته‌اند. بنابراین، باید گفت که تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در بلندمدت به نفع امنیت و منافع ملی ایران است. *

منابع فارسی

ایکنبری، جان، (۱۳۸۳)، «تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱»، ترجمه عظیم فضلی پور، (تهران: انتشارات موسسه مطالعاتی ابرار معاصر.

برزگر، کیهان، (۱۳۸۷)، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل»، *مجله سیاست خارجی*، سال بیست و دوم، شماره ۳.

برزگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان.

بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۳)، «نظام منطقه‌ای و تعامل جبری و اختیاری آن با دیگر سطوح تحلیل مطالعات روابط بین الملل»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۸-۲۰۷، آذر و دی.

بوزان، باری و الی ویور، (۱۳۸۸)، «مناطق و قدرت‌ها»، ترجمه رحمان قهرمانپور، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تائب، سعید، (۱۳۸۸)، «الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران»، چکیده مقالات نخستین همایش مطالعات منطقه‌ای، اردیبهشت.

جوادی ارجمند، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار.

-----، (۱۳۸۲)، «تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در ج.ا.ا»، *فصلنامه فرهنگ و اندیشه*، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، سال ۵، ش ۱۹، بهار.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۵)، «الزامات چشم‌انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی»، تهران، همایش ملی سند چشم‌انداز.

رضایی، محسن، (۱۳۸۳)، «ایران منطقه‌ای»، (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

رمضانی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، «چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۴)، «ایران و جهانی‌شدن»، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

-----، (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم

ائتلاف»، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سیف زاده، سید حسین، (۱۳۷۸)، «**اصول روابط بین‌الملل**»، (تهران: نشر دادگستر.

-----، (۱۳۸۵)، «**اصول روابط بین‌الملل**»، (تهران: نشر میزان.

عسگری، محمود، (۱۳۸۲)، «منطقه‌گرایی، پارادایم امنیت منطقه‌ای»، **مجله اطلاعات سیاسی -**

اقتصادی، سال ۱۷، ش ۷ و ۸.

عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، «**رژیم‌های بین‌المللی**»، (تهران: موسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران.

عسگریان، محسن، (۱۳۹۰)، «**تحلیل وضعیت منطقه‌گرایی در سند چشم‌انداز بیست ساله**»، تهران:

انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام.

فولر، گراهام و رحیم فرانکه، (۱۳۸۴)، «**شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش شده**»، ترجمه خدیجه تبریزی،

(تهران-قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.

لیک، دیوید ای. و پاتریک مورگان، (۱۳۸۱)، «**نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین**»، ترجمه

سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مستقیمی، بهرام و حمیدرضا قوام ملکی، (۱۳۸۷)، «امکان سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در آکو»، **مطالعات**

اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۲۰، تابستان و پاییز.

مورگنتا، هانس، جی، (۱۳۸۴)، «**سیاست میان ملت‌ها**»، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری،

(تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موسوی، سید حسین، (۱۳۸۸/۳/۱۸)، «نقش دیپلماسی خارجی در تحکیم قدرت و نفوذ

منطقه‌ای ایران»، **روزنامه جمهوری اسلامی**.

واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، «**راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا**»، کتاب مجموعه

مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

هاس، ارنست، (۱۳۸۵)، «**مطالعه هم‌گرایی منطقه‌ای، تأملاتی در باب شادکامی‌ها و تلخکامی‌های**

پیش‌نظریه‌سازی در روابط بین‌الملل»، در اندرو لینکلتر، «جامعه و هم‌کاری در روابط

بین‌الملل»، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

هالستی، جی. کی، (۱۳۷۶)، «**مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**»، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم

سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هنستن، برت و پتر تافت و اندره ویول، (۱۳۹۰)، «**راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی: قدرت**

از دست رفته»، ترجمه سیدامیر نیاکویی و احمد جانسیز، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.

- Woods, Ngair, (2002), *“the political economy of globalization”*, London: Macmillan.
- Peimani, Homan, (1999), *“Iran and the United States: The Rise of West Asian Grouping”*, Westport, CT: Praeger Publishers.
- Naghizadeh, Ahmad, (2002), “Rectification of Iran’s foreign policy shortcomings during Khatami’s Presidency”, *Discourse: a Iranian Quarterly*, winter, vol. 3, No. 3.
- Newsweek, Owen Matthews and Christopher Dickey, (2009), *Triumph of the Turks*, December.
- Barzegar, Kayhan, (2008), “Iran’s Foreign Policy in Post- Invasion Iraq”, *Middle East Policy*, winter, Vol.xv. No.h
- Motaki, Manochehr, (2009), “Iran’s foreign Policy under President Ahmadinejad”, *Discourse: an Iranian Quarterly*, winter, vol. 8, no. 2.
- Haqqani, Husain, (2004), “The Role of Islam in Pakistans Future”, *Washington Quarterly*, winter, Vol.28, No.1.
- Hettne, Bjorn, (1996), *“Globalization, The New Regionalism And East Asia”*, Selected Paper Delivered United Nation University, Global Seminar, 2-6 September, Hayma (Japan).
- Contari, Luis and Steven Spiegel, (1970), *“The International Politics of Regions: A Comparative Approach”*, (Prentice Hall: University Of California.
- Lippmann, Walter, (1943), *“us Foreign policy, shield of Republic”*, Boston: little Brown.
- Ayoob, Mohammad, (1986), *“Regional Security and the Third World”*, (Colorado: West View Press.
- Morgan, Patrick. M, (1972), *“Theories and Approaches to International Politics”*, California: consensus publishers.
- Mishra, Chaitanya, (1986), *“Towards a Theoretical Framework of Regional Cooperation in South Asia”*, Prepared By Beehive Digital Concepts Cochin for Mahatma Gandhi University.

